

به نام خدا

نقش حمایت روانی معلمان در بهبود یادگیری دانش آموزان دارای اختلال یادگیری

مولفان :

نسرین غفارزاده

عارف محمدی

سیروس کریمی باوندپوری

محمد فرهنگیان

زهرا مشیدی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir

عنوان و نام پدیدآور: نقش حمایت روانی معلمان در بهبود یادگیری دانش آموزان دارای اختلال یادگیری/مولفان
نسرین غفارزاده...[و دیگران].

مشخصات نشر: مشهد: ارسطو: سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۱۰۱ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۵۵-۹۱۶-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: مولفان نسرین غفارزاده، عارف محمدی، سیروس کریمی باوندپوری، محمد فرهنگیان، زهرا مشیدی.
یادداشت: کتابنامه.

موضوع: کودکان ناتوان در یادگیری -- روان شناسی

Learning disabled children -- Psychology

یادگیری -- اختلالات -- جنبه‌های روان شناسی

Learning disabilities -- Psychological aspects

معلمان -- روابط با شاگردان -- جنبه‌های روان شناسی

Teacher-student relationships -- Psychological aspects

شناسه افزوده: غفارزاده، نسرین، ۱۳۷۲-

رده بندی کنگره: LC۴۷۰۴

رده بندی دیویی: ۹۲/۳۷۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۱۳۶۸۷۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: نقش حمایت روانی معلمان در بهبود یادگیری دانش آموزان دارای اختلال یادگیری

مولفان: نسرین غفارزاده - عارف محمدی - سیروس کریمی باوندپوری

محمد فرهنگیان - زهرا مشیدی

ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۴

چاپ: زبرجد

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۵۵-۹۱۶-۶

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



فهرست

مقدمه	۵
فصل اول: شناخت اختلالات یادگیری	۹
تعریف و انواع اختلالات یادگیری	۱۳
علل زیستی، روانی و محیطی اختلالات یادگیری	۱۵
مهم‌ترین عوامل زیستی، روانی و محیطی مؤثر بر بروز اختلالات یادگیری	۱۵
نشانه‌های بالینی و تشخیصی در دانش‌آموزان	۱۸
تأثیر اختلال یادگیری بر رشد تحصیلی و اجتماعی	۲۲
فصل دوم: نیازهای روان‌شناختی دانش‌آموزان دارای اختلال یادگیری	۲۷
اضطراب، عزت‌نفس پایین و احساس ناکامی	۳۰
احساس طرد اجتماعی و بی‌انگیزگی	۳۳
اهمیت تعلق و امنیت روانی در کلاس	۳۵
سبک‌های دلبستگی و نقش آن در تعامل با معلم	۳۷
فصل سوم: نقش معلم در سلامت روان دانش‌آموزان	۴۱
معلم به عنوان منبع امنیت روانی	۴۳
همدلی، پذیرش و شنیدن فعال	۴۴
شناسایی نشانه‌های روان‌شناختی هشداردهنده	۴۷
تعامل مثبت معلم-دانش‌آموز در محیط یادگیری حمایتی	۴۹
فصل چهارم: راهکارهای حمایت روانی از سوی معلمان	۵۳
تکنیک‌های ارتباط مؤثر و مبتنی بر همدلی	۵۷
ایجاد محیط یادگیری امن و بدون قضاوت	۶۱
تقویت عزت‌نفس و انگیزه در دانش‌آموزان	۶۵

۶۸	مدیریت هیجان‌ها و تنش‌های تحصیلی
۷۱	فصل پنجم: تأثیر حمایت روانی بر فرآیند یادگیری
۷۵	افزایش تمرکز و کاهش اضطراب یادگیری
۷۸	ارتقاء مشارکت فعال در کلاس درس
۸۰	بهبود مهارت‌های تحصیلی و عملکرد شناختی
۸۲	شکل‌گیری نگرش مثبت به یادگیری و مدرسه
۸۵	فصل ششم: الگوی مدرسه حمایت‌گر برای دانش‌آموزان با نیازهای خاص
۸۷	همکاری معلمان، والدین و مشاوران مدرسه
۸۸	برنامه‌ریزی آموزشی مبتنی بر تفاوت‌های فردی
۹۲	آموزش ضمن خدمت برای ارتقاء مهارت‌های روانی-تربیتی معلمان
۹۳	نتیجه‌گیری
۹۹	منابع

مقدمه

در دنیای پیچیده و متنوع آموزش، جایی که نظام‌های آموزشی در تلاش‌اند پاسخگوی نیازهای گوناگون فراگیران باشند، گروهی از دانش‌آموزان با چالش‌هایی فراتر از سطح معمول روبه‌رو هستند دانش‌آموزان دارای اختلال یادگیری. این دانش‌آموزان که ممکن است در نگاه نخست توانایی‌های شناختی طبیعی یا حتی فراتر از طبیعی داشته باشند، در درک، سازماندهی، بازخوانی یا بیان اطلاعات دچار دشواری‌هایی بنیادین‌اند. با وجود پیشرفت‌های علمی در حوزه روان‌شناسی تربیتی و علوم شناختی، هنوز بخش قابل توجهی از نیازهای این دانش‌آموزان در کلاس‌های درس عادی نادیده گرفته می‌شود؛ و در این میان، نقش معلم، به‌ویژه نقش حمایتی او در بعد روانی، نقشی کلیدی و اثرگذار است. یادگیری تنها انتقال اطلاعات از معلم به دانش‌آموز نیست. این فرایند پیچیده، بستری عاطفی، روانی و اجتماعی را می‌طلبد تا دانش‌آموز بتواند با آرامش، تمرکز، انگیزه و احساس ارزشمندی در مسیر فهم و حل مسئله حرکت کند. برای دانش‌آموزی که با اختلال یادگیری دست‌وپنجه نرم می‌کند، یادگیری اغلب تجربه‌ای همراه با اضطراب، احساس ناکامی، مقایسه‌های مکرر و در نهایت طرد اجتماعی است. اگر این دانش‌آموز در کلاسی قرار گیرد که معلم صرفاً به انتقال دانش توجه دارد و به ابعاد روانی یادگیری بی‌توجه است، در واقع امکان تجربه یک یادگیری عمیق و معنادار از او سلب شده است. در مقابل، معلمی که با نگاه روان‌شناختی به نقش خود می‌نگرد، می‌تواند این چرخه ناکامی را متوقف کند و نقطه‌ای برای شروع دوباره، با امید و اطمینان، برای دانش‌آموز فراهم آورد.

حمایت روانی معلمان می‌تواند در ساده‌ترین و در عین حال عمیق‌ترین سطح خود یعنی رابطه‌ای امن و پذیرا تجلی یابد. برای بسیاری از دانش‌آموزانی که اختلال یادگیری دارند، مدرسه به مثابه میدان قضاوت و احساس شکست است. اما وقتی معلمی بتواند با پذیرش بی‌قید و شرط، همدلی، توجه و پرهیز از مقایسه‌های تحقیرآمیز به استقبال این دانش‌آموزان برود، نخستین گام برای ساختن بستری امن جهت یادگیری برداشته می‌شود. در چنین بستری، کودک حس می‌کند دیده می‌شود، محترم است و شکست‌هایش نه نشانه بی‌ارزشی بلکه بخشی از مسیر طبیعی رشد و یادگیری اوست. همین حس دیده‌شدن و ارزشمندی، ساختار روانی او را به تدریج ترمیم می‌کند و مسیر ذهنی‌اش را برای جذب اطلاعات هموار می‌سازد. مطالعات متعددی در روان‌شناسی

مثبت‌نگر و علوم شناختی نشان داده‌اند که احساس امنیت، تعلق، و انگیزش درونی، از پیش‌شرط‌های اساسی هرگونه یادگیری پایدار هستند. دانش‌آموزی که به دلیل تجربه‌های قبلی مکرر شکست یا برچسب‌های منفی، دچار اضطراب عملکرد شده است، توانایی پردازش و به‌کارگیری دانش جدید را از دست می‌دهد. او مدام نگران قضاوت دیگران است، از اشتباه کردن می‌ترسد و در نهایت یادگیری را با تجربه‌ای تهدیدآمیز معادل می‌گیرد. در چنین شرایطی، حمایت روانی معلم می‌تواند نقش داروی آرام‌بخش ذهن و روان را ایفا کند. لحنی گرم، تحسین تلاش به جای نتیجه، ایجاد فضای بدون قضاوت، و تقویت نقاط قوت به‌ظاهر کوچک دانش‌آموز، می‌تواند اثربخشی تدریس را چندین برابر کند.

از سوی دیگر، معلمان می‌توانند با شناخت بهتر انواع اختلالات یادگیری اعم از نارساخوانی، نارسانویسی، اختلال در ریاضیات، اختلال تمرکز و ... چارچوب ذهنی خود را برای پذیرش این دانش‌آموزان گسترش دهند. درک اینکه این دانش‌آموزان «نمی‌خواهند» یاد بگیرند نیست، بلکه «نمی‌توانند» به شیوه رایج یاد بگیرند، گامی بنیادین در تغییر نگرش و در نتیجه تغییر رفتار آموزشی معلم است. این تغییر نگرش، بستر مناسبی را برای ظهور حمایت روانی فراهم می‌آورد، حمایتی که تنها در قالب دلسوزی عاطفی خلاصه نمی‌شود، بلکه به معنای فراهم‌آوردن فرصت‌های یادگیری جایگزین، بازآفرینی روش‌های آموزش، و برقراری ارتباط انسانی عمیق است. یکی از مهم‌ترین ابعاد حمایت روانی معلم، ایجاد حس کنترل درونی در دانش‌آموز دارای اختلال یادگیری است. چنین دانش‌آموزی غالباً خود را قربانی شرایطی می‌داند که خارج از کنترل اوست. حمایت معلم در اینجا می‌تواند با تقویت حس خودکارآمدی و آموزش راهبردهای یادگیری مستقل، به دانش‌آموز این پیام را برساند که می‌تواند بر شرایط فائق آید. ارائه بازخوردهای مثبت، تمرکز بر پیشرفت‌های کوچک، واگذاری مسئولیت‌های جزئی در کلاس و مشارکت دادن دانش‌آموز در فرایند تصمیم‌گیری آموزشی، همگی نمونه‌هایی از حمایت روانی در سطح عملیاتی هستند.

نقش معلم در این میان، چیزی فراتر از نقش انتقال‌دهنده اطلاعات است. او روان‌درمانی نیست، اما می‌تواند با رفتارهای انسانی، آگاهانه و هدفمند خود، نقش روان‌حامي را ایفا کند. این نقش با ایجاد فضای قابل اعتماد، تقویت عزت‌نفس، کاهش فشار روانی و تسهیل روابط اجتماعی دانش‌آموز معنا می‌یابد. به‌عبارت دیگر، معلم تبدیل می‌شود به پلی که دانش‌آموز را از احساس بی‌کفایتی

به تجربه موفقیت عبور می‌دهد. تجربه زیسته بسیاری از معلمان نشان داده است که رویکردهای سنتی و مبتنی بر تنبیه، برجسب‌زدن یا مقایسه‌های مخرب، نه تنها کمکی به رشد تحصیلی این دانش‌آموزان نمی‌کند، بلکه موجب تقویت مشکلات روانی‌شان نیز می‌شود. در عوض، معلمانی که با صبوری، انعطاف‌پذیری، درک تفاوت‌های فردی و تقویت امید عمل کرده‌اند، موفق به تغییر چشمگیر نگرش و عملکرد دانش‌آموزان دارای اختلال یادگیری شده‌اند. آنچه در این مسیر حیاتی است، پذیرش این حقیقت توسط نظام آموزشی است که معلم باید نه فقط در بعد دانشی، که در بعد روانی و عاطفی نیز توانمند شود. بدون شک، آموزش معلمان درباره اصول روان‌شناختی یادگیری، راهبردهای مقابله با تنش‌های کلاسی، و مهارت‌های ارتباطی می‌تواند به آن‌ها در ایفای این نقش یاری رساند. زمانی که معلم بداند چگونه اضطراب را تشخیص دهد، چگونه با عزت‌نفس پایین مواجه شود، و چگونه هیجانات منفی را به فرصت تبدیل کند، آموزش دیگر صرفاً انتقال محتوا نیست، بلکه ساختن ذهن و روانی سالم برای آینده است.

حمایت روانی معلم نه امری تجملی یا جانبی، بلکه ضرورت حیاتی در مسیر یادگیری دانش‌آموزان دارای اختلال یادگیری است. این حمایت، نه تنها به ارتقای کیفیت یادگیری کمک می‌کند، بلکه به بازسازی تصویر ذهنی دانش‌آموز از خود، از یادگیری و از مدرسه نیز یاری می‌رساند. حمایت روانی، راه را برای شکل‌گیری کلاس‌هایی باز می‌کند که در آن‌ها هیچ دانش‌آموزی با برجسب ناتوانی طرد نمی‌شود، بلکه با مهربانی، درک و همراهی، به سوی توانمندی سوق داده می‌شود. چنین کلاسی، نه فقط محل انتقال مفاهیم درسی، که بستری برای التیام روان، تقویت امید و شکوفایی توانایی‌های واقعی است.

فصل اول

شناخت اختلالات یادگیری

در فرایند تعلیم و تربیت، شناخت دقیق ویژگی‌ها و تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان از بنیادی‌ترین پیش‌نیازهای موفقیت در آموزش است. در این میان، یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که نظام آموزشی با آن روبروست، اختلالات یادگیری است؛ مجموعه‌ای از نارسایی‌های عصب-رشدی که بر توانایی فرد در درک، پردازش، ذخیره‌سازی یا بیان اطلاعات اثر می‌گذارد، بدون آن‌که ناشی از ناتوانی ذهنی، مشکلات حسی، نارسایی‌های محیطی یا فرصت‌های آموزشی ناکافی باشد. دانش‌آموزان دارای اختلال یادگیری ممکن است در حوزه‌های خواندن، نوشتن، ریاضیات، توجه یا هماهنگی دچار ضعف‌های پایداری باشند که تأثیر مستقیم بر عملکرد تحصیلی آنان می‌گذارد، در حالی که اغلب از هوش طبیعی یا بالاتر برخوردارند. اختلال یادگیری یک ناتوانی پنهان است، چرا که اغلب در چهره، رفتارهای آشکار یا حتی نمرات اولیه درسی این دانش‌آموزان نمایان نمی‌شود. همین ویژگی پنهان، شناسایی آن را دشوار می‌سازد و موجب می‌شود بسیاری از این دانش‌آموزان به اشتباه به عنوان تنبل، بی‌انگیزه یا بی‌توجه تلقی شوند. آنچه این کودکان را متمایز می‌سازد، شکاف بین ظرفیت هوشی بالقوه و عملکرد واقعی آن‌ها در موقعیت‌های آموزشی است؛ شکافی که ریشه در نارسایی‌های عصبی در فرآیندهای پردازش اطلاعات دارد. این اختلالات ممکن است یک یا چند حوزه یادگیری را درگیر کنند و به صورت ترکیبی از مشکلات در خواندن، نوشتن، ریاضیات، حافظه، توجه، زبان یا سازمان‌دهی اطلاعات ظاهر شوند.

یکی از شایع‌ترین انواع اختلالات یادگیری، نارساخوانی (دیسلاکسی) است. در این نوع اختلال، دانش‌آموز در شناسایی حروف، ترکیب اصوات و درک متون نوشتاری دچار مشکل است. کودک

مبتلا به نارساخوانی ممکن است در کلمات مشابه خطا کند، واژگان را جابه‌جا بخواند، سرعت مطالعه پایین‌تری داشته باشد و در نتیجه، درک مطلب او نیز آسیب ببیند. با وجود اینکه اغلب این کودکان هوش نرمال یا بالا دارند، ولی عملکرد ضعیف در دروس مبتنی بر زبان، آنان را در معرض تمسخر، طرد یا کاهش اعتماد به نفس قرار می‌دهد. تشخیص زودهنگام این اختلال، و درک دقیق آن توسط معلمان، از مهم‌ترین عوامل مداخله مؤثر آموزشی به شمار می‌رود. احمدی، م.، و محمدی، ر. (۱۳۹۸).

نوع دیگری از اختلال یادگیری، نارسانویسی (دیسگرافی) است. این اختلال بر مهارت‌های نوشتاری اثر می‌گذارد و شامل مشکلاتی در نگارش صحیح کلمات، سازمان‌دهی متن، رعایت علائم نگارشی یا حتی مشکلات حرکتی در دست‌خط است. کودکانی که به نارسانویسی مبتلا هستند، ممکن است دست‌خط ناخوانا، نگارش کند یا محتوای ضعیفی داشته باشند، با وجود آنکه در بیان شفاهی ایده‌های خود مشکلی ندارند. همین ناتوانی در انتقال افکار به زبان نوشتار، باعث ضعف تحصیلی ظاهری و برداشت نادرست از توانایی‌های شناختی آنان می‌شود. در حوزه ریاضیات، اختلال نارساحسابی (دیسکالکولیا) مشاهده می‌شود که در آن دانش‌آموزان در درک مفاهیم عددی، انجام عملیات چهارگانه، یادگیری جدول ضرب یا حل مسئله‌های چند مرحله‌ای با چالش‌های جدی روبرو هستند. این کودکان ممکن است مفاهیم پایه‌ای مانند ترتیب اعداد، درک اندازه یا برآورد را به درستی نیاموزند. نتیجه این مشکل، ترس مفرط از ریاضیات، بی‌اعتمادی به توانایی ذهنی خود و پرهیز از مشارکت در فعالیت‌های عددی است. اختلالات یادگیری ممکن است با اختلال‌های هم‌زمانی همچون اختلال نقص توجه و بیش‌فعالی (ADHD) نیز همراه باشند. در این صورت، کودک علاوه بر مشکلات یادگیری، با ضعف در تمرکز، کنترل تکانه، یا حفظ دقت در انجام تکالیف مواجه است. این هم‌پوشانی علائم، فرایند تشخیص را پیچیده‌تر می‌کند و در صورت عدم توجه، ممکن است با تشخیص‌های نادرست همراه شود. برای مثال، دانش‌آموزی که تمرکز کافی برای خواندن یک متن ندارد، ممکن است به اشتباه نارساخوان تلقی شود یا بالعکس، در حالی که مشکل اصلی او در تنظیم توجه است. بابایی، س. (۱۳۹۷).

ریشه‌های اختلالات یادگیری، معمولاً به تفاوت‌های نورولوژیک در عملکرد مغز مربوط می‌شود. تحقیقات تصویربرداری مغزی نشان داده‌اند که فعالیت مغزی در نواحی مربوط به زبان، حافظه کاری یا پردازش فضایی در کودکان دارای اختلال یادگیری با کودکان عادی متفاوت است. این تفاوت‌ها اغلب ژنتیکی هستند و در برخی خانواده‌ها به صورت سابقه خانوادگی دیده می‌شود. با این حال، عوامل محیطی همچون تغذیه ناکافی، محرومیت‌های فرهنگی، تجربه‌های اولیه استرس‌زا یا سبک‌های تربیتی ناکارآمد نیز می‌توانند در شدت یافتن علائم مؤثر باشند. بهرامی، ن. (۱۳۹۷).

شناخت اختلالات یادگیری نه تنها از منظر آموزشی، بلکه از دیدگاه روان‌شناختی و اجتماعی نیز اهمیت دارد. بسیاری از این دانش‌آموزان، به دلیل تجربه‌های مکرر شکست و بازخوردهای منفی، دچار اضطراب عملکرد، عزت‌نفس پایین و احساس ناکارآمدی می‌شوند. آن‌ها ممکن است از شرکت در فعالیت‌های گروهی، پاسخ‌دادن در کلاس یا حتی آمدن به مدرسه امتناع کنند. اگر این اختلالات در دوران دبستان شناسایی نشوند، احتمال افت تحصیلی، ترک تحصیل زودهنگام، یا حتی گرایش به رفتارهای ناسازگارانه در نوجوانی افزایش می‌یابد.

یکی از چالش‌های اصلی در مسیر شناخت اختلالات یادگیری، نبود آموزش کافی برای معلمان و والدین است. بسیاری از معلمان هنوز از مفاهیم پایه‌ای این اختلالات آگاهی ندارند و ضعف عملکرد دانش‌آموز را به کم‌توجهی، بی‌علاقگی یا نافرمانی تعبیر می‌کنند. در این میان، دانش‌آموزان دچار دور باطلی از سرزنش، اضطراب، افت عملکرد و تضعیف انگیزه می‌شوند. این چرخه معیوب زمانی شکسته می‌شود که معلم، به عنوان اولین مواجهه تربیتی کودک با نظام رسمی آموزش، بتواند علائم هشدار را بشناسد، به‌درستی تحلیل کند و با استفاده از رویکردی علمی و انسانی به هدایت کودک بپردازد. در فرایند تشخیص اختلالات یادگیری، استفاده از آزمون‌های استاندارد روان‌شناختی، مصاحبه با والدین و معلمان، مشاهده مستقیم عملکرد کودک در موقعیت‌های مختلف و تحلیل پیشینه رشد شناختی کودک نقش تعیین‌کننده دارد. این تشخیص باید توسط متخصصانی چون روانشناس تربیتی، گفتاردرمانگر، یا متخصص اختلالات

یادگیری انجام شود. اما معلمان نیز باید در این فرایند نقش فعالی ایفا کنند، چرا که آن‌ها بیشترین تعامل روزمره را با دانش‌آموز دارند و بهتر می‌توانند تفاوت عملکردی کودک را در مقایسه با همسالان تشخیص دهند. رضایی، م.، و حیدری، س. (۱۳۹۸).

شناخت دقیق نوع و شدت اختلال، زمینه‌ساز طراحی مداخلات آموزشی مناسب است. هرگونه حمایت تحصیلی یا روانی در غیاب تشخیص درست، ممکن است بی‌اثر یا حتی مضر باشد. برای مثال، دانش‌آموزی که مشکل اصلی او در رمزگشایی واژگان است، با تمرین‌های صرفاً روخوانی نمی‌تواند پیشرفت کند، بلکه نیازمند آموزش‌های ساختاریافته آوایی و تکرارهای چندحسی است. یا کودکی با اختلال نارسا نویسی، ممکن است با جایگزینی نوشتار با ابزارهای فناوری (مانند ضبط صدا یا تایپ گفتاری) بهتر توانایی‌های خود را بروز دهد. نکته مهم دیگر، درک این واقعیت است که اختلال یادگیری درمان‌پذیر نیست، اما قابل مدیریت و بهبود است. با استفاده از رویکردهای آموزش تطبیقی، راهبردهای یادگیری جایگزین، و ایجاد محیط عاطفی امن، می‌توان بخش مهمی از چالش‌های این دانش‌آموزان را کاهش داد. مهم‌تر از همه، این است که آن‌ها از نگاه تحقیر، ترحم یا بی‌تفاوتی رهایی یابند و به عنوان افرادی متفاوت با ظرفیت‌های بالقوه مورد توجه قرار گیرند. اختلال یادگیری مفهومی پیچیده و چندوجهی است که فهم آن نیازمند رویکردی ترکیبی از علوم اعصاب، روان‌شناسی تربیتی و تجربیات آموزشی است. شناخت آن، نخستین گام در مسیر طراحی آموزش‌های عدالت‌محور، انسانی و اثربخش است. دانش‌آموزانی که با اختلالات یادگیری زندگی می‌کنند، بیش از هر چیز به درک، صبوری، و راهنمایی‌هایی نیاز دارند که نه بر اساس برچسب، بلکه بر پایه تفاوت‌های واقعی آنان طراحی شده باشد. این شناخت، رسالت هر معلمی است که به رشد همه‌جانبه انسان‌ها در مدرسه باور دارد. بابایی، س. (۱۳۹۷).

تعریف و انواع اختلالات یادگیری

اختلالات یادگیری به گروهی از نارسایی‌های عصبی اطلاق می‌شود که توانایی فرد را در کسب و به‌کارگیری مهارت‌های پایه‌ای مانند خواندن، نوشتن، گوش دادن، صحبت کردن، استدلال کردن و انجام محاسبات ریاضی تحت تأثیر قرار می‌دهد، بی‌آنکه ناشی از عقب‌ماندگی ذهنی، ناتوانی‌های حسی، مشکلات هیجانی یا آموزش ناکافی باشد. این اختلالات، ماهیتی پایدار و عصب‌زاد دارند و معمولاً در اوایل دوران تحصیل خود را نشان می‌دهند. کودک مبتلا به اختلال یادگیری ممکن است در برخی حوزه‌ها عملکرد بسیار ضعیفی داشته باشد، در حالی که در سایر زمینه‌ها توانمندی خوبی از خود نشان دهد. وجود چنین تضادی در عملکرد تحصیلی، یکی از ویژگی‌های برجسته این اختلالات است. اختلالات یادگیری معمولاً به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: اختلال در خواندن، اختلال در نوشتن و اختلال در ریاضیات. البته این دسته‌بندی‌ها گاهی با هم هم‌پوشانی دارند و یک دانش‌آموز ممکن است هم‌زمان به بیش از یک نوع اختلال مبتلا باشد. احمدی، م. و محمدی، ر. (۱۳۹۸).

در ادامه به معرفی و تعریف هر یک از این انواع پرداخته می‌شود

۱. اختلال در خواندن (نارساخوانی یا دیسلکسی)

نارساخوانی شایع‌ترین نوع اختلال یادگیری است که توانایی دانش‌آموز را در رمزگشایی واژگان، درک مطلب، و روان‌خوانی تحت تأثیر قرار می‌دهد. دانش‌آموز مبتلا به این اختلال، در تشخیص صحیح صداهای تشکیل‌دهنده کلمات، ترکیب آن‌ها و یادآوری واژگان دچار مشکل است. این اختلال اغلب با سرعت خواندن پایین، حذف یا جابه‌جایی حروف، دشواری در دنبال کردن خطوط متن و ضعف در درک مطلب همراه است. نارساخوانی ممکن است در نگاه اول به عنوان بی‌توجهی یا کم‌هوشی تلقی شود، در حالی که اغلب این کودکان هوش طبیعی یا بالاتر از متوسط دارند. آموزش آوایی، استفاده از شیوه‌های چندحسی و برنامه‌های تخصصی تقویتی از جمله راهکارهای کمک به این دانش‌آموزان هستند.

۲. اختلال در نوشتن (نارسانویسی یا دیسگرافی)

این نوع اختلال یادگیری شامل مشکلات مربوط به نوشتن دست خط، املا، سازمان‌دهی افکار در قالب نوشتار و نگارش متون منسجم است. کودک مبتلا به دیسگرافی ممکن است دست خط ناخوانا، سرعت پایین نوشتن، عدم رعایت فاصله بین کلمات، مشکل در رعایت علائم نگارشی، یا ناتوانی در ساختاردهی به جمله‌ها و پاراگراف‌ها داشته باشد. این کودکان در ذهن خود ایده‌های خوبی دارند اما در انتقال آن‌ها به زبان نوشتاری دچار مشکل‌اند. از آن‌جا که نوشتن بخش جدایی‌ناپذیر از ارزیابی‌های درسی است، این ناتوانی می‌تواند منجر به برداشت نادرست معلمان از توانایی واقعی کودک شود. استفاده از ابزارهای کمکی مانند تایپ، ضبط صدا، یا برنامه‌های ساختاریافته نوشتار می‌تواند به این دسته از دانش‌آموزان کمک کند. بهرامی، ن. (۱۳۹۷).

۳. اختلال در ریاضیات (نارساحسابی یا دیس‌کالکولیا)

این اختلال بر توانایی کودک در درک مفاهیم عددی، انجام محاسبات پایه، حل مسئله، تشخیص الگوهای عددی و درک روابط ریاضی تأثیر می‌گذارد. دانش‌آموزان مبتلا به دیس‌کالکولیا ممکن است در شمارش، درک ارزش مکانی اعداد، به‌خاطر سپردن جدول ضرب، یا انجام محاسبات ذهنی ضعف جدی داشته باشند. آنان معمولاً برای درک مفاهیم زمانی، اندازه‌گیری یا مسائل چندمرحله‌ای نیز دچار مشکل‌اند. این اختلال باعث ترس و اضطراب شدید نسبت به ریاضیات می‌شود و کودک را از مشارکت فعال در فعالیت‌های درسی بازمی‌دارد. مداخلات آموزشی مناسب شامل استفاده از ابزارهای بصری، بازی‌های عددی، و آموزش‌های فردی‌شده است. برخی کودکان دچار مشکل در درک زبان گفتاری (زبان دریافتی) یا بیان افکار و احساسات به زبان (زبان بیانی) هستند. شناخت انواع اختلالات یادگیری از آن جهت اهمیت دارد که هر یک از آن‌ها نیاز به رویکرد خاصی در آموزش، ارزشیابی و حمایت روانی دارند. در صورت عدم شناسایی به‌موقع و مداخله مناسب، دانش‌آموز ممکن است دچار افت تحصیلی، کاهش عزت‌نفس، انزوای اجتماعی، یا بروز اختلالات

اضطرابی و افسردگی شود. از این رو، آگاه‌سازی معلمان، والدین و کادر آموزشی درباره تعاریف و انواع این اختلالات، پیش‌نیاز طراحی نظام آموزشی فراگیر و عادلانه است. همچنین این آگاهی زمینه‌ساز حمایت روانی و تربیتی مؤثری از سوی معلمان خواهد بود، به گونه‌ای که کودک با وجود اختلال، بتواند همچنان در مسیر موفقیت تحصیلی و رشد شخصی حرکت کند.

علل زیستی، روانی و محیطی اختلالات یادگیری

اختلالات یادگیری پدیده‌ای چندعاملی هستند که ناشی از تعامل پیچیده‌ای میان عوامل زیستی، روانی و محیطی می‌باشند. در واقع، نمی‌توان یک علت واحد و مشخص را برای بروز این اختلالات برشمرد، بلکه مجموعه‌ای از زمینه‌ها و شرایط مختلف در دوران بارداری، تولد، رشد اولیه، و فرآیند تربیت کودک می‌توانند در شکل‌گیری یا تشدید آن‌ها نقش داشته باشند. بررسی علل اختلالات یادگیری به درک عمیق‌تر ماهیت این اختلالات و نیز طراحی مداخلات آموزشی و روانی مؤثر کمک شایانی می‌کند.

مهم‌ترین عوامل زیستی، روانی و محیطی مؤثر بر بروز اختلالات یادگیری

علل زیستی و عصب‌شناختی

یکی از پایه‌ای‌ترین عوامل اختلالات یادگیری، منشأ زیستی آن‌هاست. تحقیقات نشان می‌دهد که مغز کودکان مبتلا به اختلال یادگیری در برخی نواحی ساختار یا عملکردی متفاوت از کودکان معمولی دارد. این تفاوت‌ها می‌توانند ارثی یا ناشی از آسیب‌های دوران بارداری، زایمان یا رشد اولیه باشند.

-ژنتیک و وراثت پژوهش‌های متعددی وجود نوعی آمادگی ژنتیکی برای ابتلا به اختلالات یادگیری را تأیید کرده‌اند. در خانواده‌هایی که یکی از والدین یا خواهر و برادرها به اختلال یادگیری مبتلا بوده‌اند، احتمال ابتلای فرزند به یکی از انواع این اختلالات افزایش می‌یابد. ژن‌های خاصی که در رشد و عملکرد مغز نقش دارند ممکن است با بروز این اختلالات مرتبط باشند.